

بررسی نشست دو روزه دوحه درباره آینده افغانستان در گفت‌وگوی «شرق» با محسن روحی صفت

تهران باید سوءمحاسبه خود را در قبال طالبان متوقف کند



دختران، نه‌تنها از دانشگاه بلکه از حضور در مدارس هم منع شده‌اند. در کنار آن اشتغال بانوان به کل کنار گذاشته شده است. طالبان تمام بانوان شاغل در ادارات، نهاده‌ها، مراکز و وزارتخانه‌های افغانستان را اخراج کرد. حتی زنان حق فعالیت در نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل را هم ندارند و این در حالی است که اکنون وضعیت اقتصادی و فقر در افغانستان به‌شدت بحرانی‌تر است. بر اساس آمارهای سازمان ملل تعداد فقرا در مدت زمانی که روی کارآمدن حکومت طالبان می‌گذرد، به‌شدت افزایش پیدا کرده است و مهم‌تر از آن در کوتاه‌مدت و میان‌مدت هیچ افق روشنی برای تعامل طالبان با دیگر جریان‌های سیاسی در جهت تبیین قانون اساسی و برگزاری انتخابات و تشکیل دولت فراگیر وجود ندارد. این در حالی است که حکومت طالبان در اوایل عنوان کرد که این حکومت، موقت است و در ادامه سعی خواهد شد که قانون اساسی و دولت فراگیر تشکیل شود اما اکنون مقامات طالبان دیگر مانند اوایل حتی به ظاهر موضع‌گیری‌ای برای تدوین قانون اساسی و تشکیل دولت فراگیر هم ندارند. ضمن اینکه نباید فراموش کنیم اکنون یک شکاف جدی در خود طالبان شکل گرفته و دودستگی بین سران این جریان بر سر موضوع رهبری و مرکز تصمیم‌گیری‌های سیاسی به وجود آمده است؛ درباره اینکه وضعیت رهبری طالبان را چه نحوی باشد و آیا باید مراکز تصمیم‌گیری کابل باشد یا قندهار، اختلافات جدی شکل گرفته است. این دودستگی و دوقطبی در طالبان هم بر شدت بحران‌ها و پیچیدگی اوضاع در افغانستان خواهد افزود. به همین دلیل واقعا برخلاف آنچه در سؤالتان عنوان کردید، هیچ بازبگر منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و بین‌المللی‌ای با توجه این وضعیت بحرانی در افغانستان و کارنامه نالایم‌کننده حکومت طالبان اساسا تمایلی به امتیازدهی و به‌رسمیت‌شناختن این حکومت (طالبان) ندارد.

♦ **ولی جناب روحی صفت اتفاقا ما شاهد هستیم که برخی چهره‌های مهم مانند امینه محمد، معاون دبیر کل سازمان ملل در دانشسکه روابط بین‌الملل دانشگاه**

فراخوان

برون سپاری برگزاری مراسم و تولید محتوای دومین رویداد

ملی روز فناوری اطلاعات و تدوین و انتشار دومین کتاب سال

سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران

پیرو برگزاری باشکوه اولین مراسم ملی روز فناوری اطلاعات، در

سال گذشته، توسط دبیرخانه سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران، در ۲۲ تیرماه،

زادروز دانشمند بزرگ ایرانی، حکیم خوارزمی، پدر علم انفورماتیک که به پیشنهاد این

سازمان و با مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان روز فناوری اطلاعات نام‌گذاری

و در خرداد سال ۱۴۰۰ توسط رئیس‌جمهور در قالب ماده واحده به منظور درج در تقویم

رسمی کشور به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شورای فرهنگ عمومی ابلاغ شد، در سال

جاری نیز دبیرخانه سازمان در نظر دارد به مناسبت این روز، رویدادی فاخر و در شأن

خانواده بزرگ فناوری اطلاعات کشور برگزار کند. بر این اساس، لازم است مجموعه‌ای از

اقدامات اجرائی و نیز تولید و نشر محتوا، جذب اسپانسر و همچنین تدوین و انتشار کتاب

سال سازمان نصر تهران انجام شود.

بنابراین به منظور برون سپاری و انجام اثربخش اقدامات اجرائی، از تمام فعالانی که

توانایی اجرای این رویداد و تولید محتواهای مرتبط پیش، حین و پس از برگزاری رویداد،

جذب اسپانسر و نیز تدوین و انتشار کتاب سال سازمان را دارند، درخواست می‌شود حداکثر

تا پایان وقت اداری روز سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت جاری، طرح پیشنهادی خویش، شامل تمام

موارد فوق و نیز موارد مرتبط با هزینه و درآمد برگزاری رویداد و انتشار کتاب را به صورت

پاکت پلمب‌شده به دبیرخانه سازمان نصر تهران (به نشانی خیابان سهروردی شمالی،

خیابان خرمشهر، خیابان عربعلی، کوچه نهم، شماره ۱۳، ساختمان شادروان آزاده داننده)

تحویل و رسید دریافت کنند. پس از بررسی پیشنهادهای واصله توسط «کمیته برنامه ریزی

برگزاری مراسم روز فناوری اطلاعات»، برنده فراخوان انتخاب خواهد شد.

بدیهی است که تمامی حقوق این رویداد در تمام‌های آتی، متعلق به سازمان نظام

صنفی رایانه‌ای استان تهران است و برگزاری این رویداد، هیچ حقی برای برگزارکننده

ایجاد نمی‌کند.



نمی‌توان با نگاهی آرمان‌گرایانه دست به موضع‌گیری و تصمیم‌گیری زد. باید بر اساس واقعیات جلو رفت.

♦ **جناب روحی صفت به صورت مصدافی، درباره سیاست خارجی و نحوه رفتار ایران در قبال حکومت طالبان آسیب‌شناسی داشته باشیم. هفتم اسفند ۱۴۰۱ بود که سفارت افغانستان به حکومت طالبان تحویل داده شد. هرچند مقامات سیاست خارجی دولت رئیسی عنوان کردند این اقدام به معنای به رسمیت شناختن حکومت طالبان نیست، اما به نظر می‌رسد ایران هم به صورت دوقفوکو در کنار روسیه، چین، پاکستان و ترکمنستان حکومت طالبان را به رسمیت شناخته باشد؛ چراکه این پنج کشور سفارت خود را تحویل حکومت طالبان دادند؟**

سؤال مهم شما را باید از دو جنبه تحلیل کرد؛ اولاً از نظر تاکتیکی باید پرسید که بعد از دادن این امتیاز بزرگ از سوی جمهوری اسلامی ایران به طالبان و تحویل سفارت افغانستان به این جریان، اکنون تهران به چه دستاوردی رسیده است؟ بله شاید تهران عنوان کند این اقدام به معنای به رسمیت شناختن حکومت طالبان نیست، ولی طالبان تصور دیگری دارد و تقریباً برای محافل سیاسی و رسانه‌ای مسجّل شده که ایران به صورت دوقفوکو، طالبان را به رسمیت شناخته است. ولی این رفتار وضعیت ما را در قبال افغانستان و حکومت طالبان پیچیده‌تر می‌کند. نکته دیگر به افکار عمومی بازمی‌گردد. افکار عمومی، چه در مردم ایران و چه در مردم افغانستان یک سرمایه بزرگ اجتماعی هستند که در طول سالیان‌ریادی برای سیاست خارجی ایران تبدیل به یک سرمایه شده‌اند. اگر تهران نتواند در قبال تحویل‌دادن سفارت افغانستان به حکومت طالبان پاسخ روشنی داشته باشد که تا به اکنون هم نداشته است، قطعاً این سرمایه را از دست خواهد داد. کمالاینکه به باور من اکنون هم این سرمایه از دست رفته است. واقعا این اقدام اشتباه بود و ما یک قضاوت عجولانه از تحولات افغانستان و حکومت طالبان داشتیم و بر مبنای این تحلیل، سفارت را تحویل حکومت طالبان دادیم که با این اقدام شاید دلگیری مردم افغانستان از مردم ایران شکل بگیرد. پس اگر اقدامی در حوزه خطیر و حساس سیاست خارجی و دیپلماسی انجام می‌شود که به شکل مستقیم منافع ملی و امنیت ملی را درگیر می‌کند، باید در نهایت هوشمندی و با ارزیابی تمام جوانب باشد که باعث بحران عظیم‌تری نشود.

در سطح دوم جا دارد به این نکته مهم اشاره کنم که واقعا مقامات ایران باید ثبات و بهبود وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیت در افغانستان را بر منافع ژئوپلیتیک در سایه اختلافات با دیگر کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ترجیح دهند؛ چون رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در سایه بلوک‌بندی‌ها نمی‌تواند نه به آینده افغانستان کسک کند و نه به تحقق منافع ایران منجر شود. متأسفانه گاهی برخی از مجربان سیاست خارجی کشور در قبال حکومت طالبان و آینده افغانستان به سمتی گرایش پیدا می‌کنند که این احتمال وجود دارد حتی امنیت ملی خودمان هم تحت‌الشعاع قرار گیرد. به همین دلیل باید تهران روند و مسیر سوءمحاسبه خود در قبال طالبان را متوقف کند تا به خسارت‌های بیشتری برای ما و همچنین ملت افغانستان منجر نشود.

♦ **از خسارت‌های دیگر یاد کردید، آیا با تحویل سفارت افغانستان به حکومت طالبان، ایران موازنه سیاسی و دیپلماتیک بین این جریان و جریان ابوزبیسون با محوریت دره پنجشیریا و به هم رزه است؟ چراکه برخی از تحلیلگران اعتقاد دارند تهران باید هر دو جریان را به صورت موازی در اختیار داشته باشد که از ظرفیت یکی برای کنترل و مدیریت دیگری در جهت منافع و امنیت ملی استفاده کند؟**

دقیقا چنین است. راهی هم غیر از این نیست؛ چون افغانستان مجموعه‌ای متشکل از اقوام، طوایف، مذاهب، ادیان، گروه‌ها و تشکل‌های مختلف است. باید سیاست خارجی ایران بر مبنای ارتباط با همه این جریان‌ها باشد که به سهم و توان خود نقش جدی در تحولات افغانستان داشته. ما نمی‌توانیم به بهای ارتباط با یک جریان، مناسبات حسنه خود با دیگر جریان‌ها را کنار بگذاریم. قطعاً فداکردن مناسبات با دیگر جریان‌های مذهبی، دینی و قومی در افغانستان یای مناسبات با حکومت طالبان آثار و تبعات جدی برای ما در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت خواهد داشت. این را هم یقین بدانید که این آثار و تبعات محدود به دولت روحانی، رئیسی و… نمی‌شود. آثار این نوع سیاست خارجی دولت و برهم‌زن موازنه دیپلماتیک بر بسیاری از مسائل ایران اثر می‌گذارد.

♦ **پیرو گفت‌وگویی به هم رزه داشتیم. این آسیب‌شناسی کلان را مطرح کردید که سیاست خارجی ایران در قبال طالبان و افغانستان متأثر از نگاه خاورمیانه و محور مقاومت است. درحالی‌که تأکید کردید نه افغانستان و نه مشخصا طالبان امندادی از خاورمیانه و محور مقاومت نخواهند بود. این نگاه تا چه حد باعث سوءمحاسبه در سیاست خارجی ایران شده است؟**

کاش این محاسبه غلط فقط در محافل رسانه‌ای و محافل تحلیلی وجود داشت. متأسفانه اکنون برخی با همین نگاه خاورمیانه عربی و امتداد محور مقاومت به تحولات افغانستان و حکومت طالبان نگاه می‌کنند و به‌شدت روی سیاست خارجی ایران هم اثرگذار بوده‌اند. اگر شاهد واگذاری سفارت افغانستان به حکومت طالبان و نظایر این تصمیمات اشتباه هستیم، به دلیل تأثیرات مستقیم این نوع تحلیل است؛ چراکه بخشی از بدنه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران هم اعتقاد و تأکید دارند افغانستان و حکومت طالبان امندادی از خاورمیانه و محور مقاومت نیست و نخواهد بود. اما ظرفیت تأثیرگذاری این جریان چندان زیاد نیست. من همین جا و در گفت‌وگو با روزنامه «شرق» تأکید دارم طالبان تمام تمرکز خود را روی برقراری روابط با ایالات متحده آمریکا قرار داده است و به همان نسبت مناسبات دیپلماتیک خود را با روسیه، چین، ایران یا پاکستان تنظیم می‌کند.

♦ **جناب روحی صفت به نظرم این شکاف عمیق‌تر از این حرف‌هاست. چطور می‌شود اواخر آذر سال گذشته بهادار امینیان، سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در افغانستان در سخنرانی اعتقاد داشته باشد حکومت طالبان باعث نابودی افغانستان می‌شود، اما تهران متفاوت از آن به دنبال ارتقای مناسبات با طالبان باشد؟ این دوگانگی ناشی از چیست؟**

ناشی از آن است که سیاست خارجی ایران در مجرای درست خود یا مشخصا در قبال افغانستان و طالبان گام برنمی‌دارد. گفتم اکنون نهادهای دیگری در این رابطه تأثیرگذار هستند و با همان متر خاورمیانه و محور مقاومت به افغانستان و طالبان نگاه می‌کنند. در چنین شرایطی، این دست تناقضات و شکاف نگاه‌ها، امری کاملاً طبیعی و بدیهی است. درصورتی‌که اگر سیاست خارجی روی مدار صحیح قرار بگیرد و بر اساس منافع و امنیت ملی پیش برود، مطمئناً شاهد این شکاف و دوگانگی نخواهیم بود.

پرنیستون در آمریکا درباره تجربه‌هایش از ملاقات با مقام‌های طالبان گفته است «به‌رسمیت‌شناختن طالبان» به مسئولیت‌پذیری حکومت فعلی افغانستان کمک می‌کند. واقعا امینه محمد با توجه به چه نکاتی و با استناد به چه دلیل، منطق و تحلیلی چنین باوری دارد؟

نکته شما کاملا درست است و هنوز هم برای محافل سیاسی و تحلیلی و همچنین ناظران حوزه افغانستان این یک سؤال است که فردی مانند امینه محمد یا آمنه محمد واقعا به چه دلیلی چنین باوری دارد که می‌توان با به‌رسمیت‌شناختن حکومت طالبان، آنها را وادار به دادن امتیاز کرد؟! چون از یک سو عملکرد بسنه و محدود حکومت طالبان در این مدت نشان می‌دهد که این جریان به دنبال تعامل و دادن امتیاز در حوزه سیاسی، اجتماعی و مدنی نیست و از طرف دیگر فردی مانند آمنه محمد با این استدلال خود هنوز به شکل جزئی و مصدافی روشن نکرده است که از چه مسیری می‌توان طایسان را وادار به دادن امتیاز کرد یا چه امتیازهایی را در چه حوزه‌هایی می‌توان از طالبان گرفت؟ یعنی این موضع‌گیری آمنه محمد صرفا یک موضع‌گیری کلی است. ضمن اینکه نباید فراموش کنیم طالبان یک جریان یکدست نیست. من در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردم اکنون شاهد یک دودستگی و شکاف عمیق بین سران و مقامات طالبان بر سر رهبری و مرکز تصمیم‌گیری هستیم. در کنار آن مجموعه‌ای از جریان‌ها و گروه‌ها بدنه طالبان را تشکیل داده‌اند که هرکدام موضع‌گیری خاص خود را دارند. پس قطعاً آمنه محمد که آشنایی و اشرافی به تحولات افغانستان و به‌ویژه ساختار و رفتار طالبان ندارد، نمی‌تواند در سایه گفت‌وگو با چند مقام طالبانی به این ارزیابی برسد که می‌توان از دل به‌رسمیت‌شناختن حکومت طالبان از آنها امتیاز گرفت. از طرف دیگر شاید آمنه محمد در دیدار با برخی مقامات طالبان این قول را گرفته باشد که در صورت به‌رسمیت‌شناختن حکومت طالبان امتیازاتی در حوزه سیاسی، مدنی و اجتماعی بدهند اما این حرف یک مقام حکومت طالبان که تضمین نیست، چون معلوم نیست که اولاً حکومت طالبان بر سر حرف خود باقی بماند. دوم اینکه همان قامی که این تضمین را داده است، بتواند در مقام اجرا آن را عملیاتی کند. پس فردی مانند آمنه محمد نباید با این تصور که از یک مقام حکومت طالبان تضمین گرفته است، چنین تصویری داشته باشد.

♦ **برفرض محال حتی اگر موضع‌گیری امینه محمد درست باشد یا در یک گزاره احتمالی دیگر با فشار به طالبان بتوان امتیازات مدنظر را هم گرفت، آیا حکومت طالبان در ازای به‌رسمیت‌شناختن می‌تواند بعدها این امتیازات خود را پس بگیرد؟ چون حکومت دوم طالبان به‌راحتی دروغ می‌گوید که شما به چند مورد آن اشاره کردید. مقامات طالبان از ابتدای روی‌کارآمدن درباره آزادی تحصیل و اشتغال بانوان، تشکیل حکومت فراگیر، تبیین قانون اساسی جدید و … سخن گفتند که اکنون خلاف آن عمل می‌کنند؟**

نکته شما کاملا درست است و این امکان وجود دارد اما مسئله مهم‌تر اینجاست که اساسا طالبان یک گروه و تشکل است و پتانسیل اداره یک کشور مانند افغانستان را ندارد. طالبان نمی‌توانند نمایندده تمام اقشار مختلف قومی، مذهبی و سیاسی در افغانستان باشد.

♦ **در نشست دو روزه دوحه ۲۵ کشور و نهاد بین‌المللی تحت نظارت سازمان ملل حضور خواهند داشت. آنتونیو گوتیش، دبیر کل سازمان ملل هم ریاست این نشست را بر عهده خواهد داشت و در کنار قطر، کشورهای آمریکا، چین، فرانسه، آلمان، هند، اندونزی، ایران، ژاپن، قزاقستان، قرقیزستان، نروژ، پاکستان، روسیه، عربستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، امارات، انگلیس، ازبکستان و اتحادیه اروپا، سازمان همکاری اسلامی و سازمان همکاری شانگهای مشارکت می‌کنند. آیا حضور این میزان از کشورهای مهم و تأثیرگذار جهان در کنار سازمان ملل می‌تواند مسیر و راهکار مشخصی برای آینده افغانستان ترسیم کند؟**

خوشبختانه به نظر می‌رسد مواضع کلی تمام این کشورها با وجود اختلافات سیاسی بین خودشان، مشخصا در قبال افغانستان و حکومت طالبان با همدیگر مشترک است. یعنی ایران، آمریکا، روسیه، چین، عربستان، هند، پاکستان، اروپایی‌ها، بیمان شانگهای، اتحادیه اروپا و دیگر بازیگران فعلا تمایلی برای به‌رسمیت‌شناختن حکومت طالبان در شرایط کنونی ندارند و تا زمان تشکیل حکومت فراگیر و دموکراتیک در افغانستان هم قطعاً طالبان به رسمیت شناخته نمی‌شود. در کنار آن باید حقوق زنان و بانوان در اشتغال، تحصیل و سایر امور مربوط به آنها رعایت شود و بستر لازم برای فعالیت آزادانه رسانه‌ها و حضور فعال نهاده‌ها، تشکل‌ها و احزاب سیاسی، اجتماعی و مدنی فراهم شود. همه این موارد، موضع مشترک بین کشورها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی است اما اینکه این اشتراک نظر بتواند طالبان را در مسیر تغییر رفتار قرار دهد، به نظر من فعلا چنین ادعایی دور از واقعیت است.

♦ **به اشتراک نظر ایران، آمریکا، روسیه، چین، هند، پاکستان، عربستان و دیگر بازیگران در قبال حکومت طالبان و آینده افغانستان اشاره کردید، اما به نظر می‌رسد این ادعای شما ذیل تحولات دیپلماتیک و میدانی همخوانی چندانی با واقعیت ندارد؛ چون مشخصا چینی‌ها، روس‌ها، پاکستانی‌ها یا خود قطر حمایت نسبی سیاسی، دیپلماتیک و حتی اقتصادی و تجاری از حکومت طالبان دارند. به همین دلیل است که اتفاقا طالبان این تصور را دارد که در سایه رفتارهای فعلی می‌تواند به‌عنوان یک حکومت از سوی دیگر کشورها به رسمیت شناخته شود. پس نمی‌توان عنوان کرد که همه کشورها در قبال طالبان یک موضع مشترک و واحد دارند؟**

این نکته شما کاملا درست است؛ یعنی اگر به صورت مصدافی و تک به تک سراغ این کشورها برویم، شاید در روابط دوجانبه خود با حکومت طالبان رفتاری دیگر داشته و مناسبات بین‌دم دیپلماتیک، اقتصادی و تجاری را با طالبان اجرائی کرده باشند، اما باید در نظر داشت که هر کشوری بر اساس منافع ملی خود رفتار می‌کند. ضمن اینکه هر تصمیم‌گیری یا موضع‌گیری بر اساس اقتضانات زمانی و مکانی می‌تواند تغییر کند. بااین‌حال هیچ کشوری به صورت رسمی پذیرش دیپلماتیک طالبان را در دستور کار ندارد؛ حتی روسیه، چین، پاکستان و قطری‌ها هم بارها عنوان کردند تا زمان تغییر رفتار طالبان به‌هیچ‌وجه این حکومت را به رسمیت نمی‌شناسند. از طرف دیگر باید به این نکته هم اشاره کرد که شرایط ژئوپلیتیک و قرابت‌های مرزی برای کشورهایی مانند ایران، پاکستان، چین و روسیه مهم است. بنابراین تحولات افغانستان، نوع رفتار حکومت طالبان و فعالیت دیگر گروه‌های مسلح یا تروریستی در خاک افغانستان بی‌شک سبب خواهد شد که رفتار تهران، مسکو، پکن یا اسلام‌آباد متفاوت از واشنگتن یا اروپایی‌ها و… باشد. اینجا یای امنیت ملی و تمامیت ارضی در میان است، روی حوزه ژئوپلیتیک